

جنبش نوین

هنری سیمون

مترجم: محسن صابری

۱. مبارزه علیه سلطه سرمایه که در اشکال متنوع نوینی در همه کشورهای جهان روی می دهد، گرایش های جدیدی را نشان می دهد که کاملاً در تقابل با رخداد های قبل از آغاز قرن بیستم اند.

۲. مشخصه اساسی و مشترک این گرایشات عبارت از شیوه ای است که از آن طریق مبارزان تمامیت روابط شان را در همه شرایط زندگی شان، چه در عرصه عمل و چه در عرصه تفکر، خود اداره می کنند.

۳. نشانه های آنچه که می تواند تغییر بنیادین روابط اجتماعی باشد، باید در دگرگونی های شدید خود سرمایه داری در حیطه بحران های اش و تلاش های اش در انطباق خودش با شرایط جدید دیده شوند. این نشانه ها می توانند در انفجارات جدا جدائی عیان شوند که سریعاً توسط منافع مسلط نابود شدند یا می توانند از طریق توسعه آرام شان ردیابی شوند که کم و بیش با اصلاحات با آن مقابله شده است.

۴. تأثیرات آنچه که در بالا ذکر شد می تواند کم و بیش در همه عرصه های فعالیت های انسانی، در همه کشورها، و در سطح افراد همانگونه که در سطح همه سازمان هائی که آن افراد را در بر دارند، تشخیص داده شود. مبارزه درست در جایگاه استثمار انسان توسط سرمایه --بنگاه صنعتی یا تجاری-- همچنان عامل اصلی باقی می ماند؛ ولی نمود گرایش جدید می تواند در تمامی حوزه های زندگی تشخیص داده شود و اشکال مشابهی بخود گیرد. تضادهای اجتماعی که به تمامی بخش های زندگی گسترش می یابد، نشانگر این است که آتونومی محدود نخواهد شد بلکه همه چیز را تسخیر خواهد کرد.

۵. الغای کار بیگانه و از طریق پیامدش، الغای کل سلطه انسان بر انسان، تمامی گستره روابط اجتماعی را تغییر می دهد. اگر این درست است، این هم عیناً درست است که مبارزه در همه عرصه های زندگی کل روابط اجتماعی را درست در لحظه ای که خود مبارزه شکل می گیرد، تغییر می دهد.

۶. این گرایشات به سوی آتونومی و اشکال اولیه ای که بخود می گیرند، خواه آشکار و یا مبهم، با تمامی ساختارهای جهان سرمایه داری مواجه می شوند: با دولت، احزاب سیاسی، اتحادیه ها، گروه های سنتی چپ و با تمامیت سیستم ایده ها و ارزش های جامعه ای استثماری. نتیجه نهائی به همان اندازه برای فرد تضادی دائمی است، که برای گروه های اجتماعی که فرد به آن تعلق دارد. از این تضادها می توانیم این نتیجه را استخراج کنیم که صور متنوع جنبش نوین در تضاد با تمام اشکال نخبه گرایی اند. آنها بازتاب گرایش به نابودسازی تمام هیئرشلی ها و برپائی اشکال جدیدی از روابط بین افراد و سازمان های مبارزه و نیز میان خود این سازمان ها هستند.

۷. مبارزات و گرایش‌های جدید به پاره‌ای از مبارزات و گرایش‌های گذشته گره خورده است. بعنوان مثال، در تمام دوره‌هایی که تضادهای اجتماعی در تهدید بنیادهای سیستم سمت و سو یافتند، ما شاهد پیدایش شوراهای کارگری یا نهادهای مشابه بوده‌ایم. دانش، مطالعات و بازتاب این وقایع، خصیصه‌ای از دانش کنونی مان هستند. ولی باید نسبت به این اندیشه هشیار بود که جمع‌آوری اطلاعات در باره مبارزات گذشته و تحلیل تئوریزه‌گر از این اطلاعات طرح‌های کلی برای فعالیت‌های آینده را فراهم می‌کنند. آنچه که از یک مبارزه پدیدار می‌شود منطبق است بر ضروریات آن مبارزه و به این دلیل نمی‌تواند بمثابه آماج سایر مبارزات یا ملاک‌های قضاوت درباره آنچه که از سایر مبارزات حاصل می‌شود، بکار آید.

۸. عناصر دنیای نو همواره از دل کارکرد خود سیستم سرمایه‌داری، خودشان را نشان می‌دهند. این عناصر محصول عملکرد سیستم و همزمان لازمه عملکردش هستند. بعنوان مثال شرکت‌های مدرن سرمایه‌داری برای اینکه کارکرد داشته باشند به ابتکارات فردی و جمعی در سطح پایه‌ها نیاز دارند. ولی اشکالی که این جنبش نوین بخود می‌گیرد فقط می‌تواند انتقالی، موقتی و تأثیر گرفته از جامعه‌ای باشد که درون‌اش این اشکال پرورش یافته‌اند. مثال‌هایی که بیانگر این اشکال‌اند عبارتند از متوقف کردن واحدهای بزرگ تولیدی از طریق جنبش‌های خودانگیخته در یک بخش صنعتی، اعتصابات غیر منفعلی، مقاومت در برابر نفس کار، جنبش زنان، کنش اجتماعات محلی و غیره. مهم است که بر موجودیت این عناصر تأکید شود تا تحول و اشکال‌شان تحلیل شود. ولی بیهوده است که هر مثالی از فعالیت آتونومی را بعنوان سر رسیدن قریب الوقوع انقلاب ستود و بزرگ جلوه داد. بهمین ترتیب عیناً بیهوده است که چنین مثال‌هایی را به بهانه اینکه تک افتادگی‌شان دست‌آنها را در راستای کمک به تحکیم سیستم خواهد راند، منظم‌اً به نقد کشید. چپ سنتی که یا در هر اعتصابی انقلاب می‌بیند یا هر اعتصابی را بعنوان امری رفرمیستی مردود می‌شمارد با گروه‌های هوشمندتری که اشکال تاکتیکی ظاهراً رادیکال‌تری را به پیش می‌کشند، تعویض شده است.

۹. فعالیت‌های آتونومی، چه بزرگ جلوه داده شده باشند و چه اینکه تلاش‌ها جهت ادغام‌شان به سیستم که توسط منافع سرمایه‌دیکته شده آنها را به لحاظ سیاسی بی‌اعتبار کند؛ این فعالیت‌ها خیلی بندرت بعنوان اولین علائم جنبش نوین که سازمان‌ش فقط می‌تواند از دل خود مبارزات ظاهر شده و توسعه یابند، در نظر گرفته شده‌اند. در عمل، تلاش‌ها در تحلیل این فعالیت‌های آتونوم کوشیده‌اند که شکست‌های این فعالیت‌ها را با فقدان سازمان، یا با فقدان حزب انقلابی، یا با فقدان آگاهی، عقب‌ماندگی ایدئولوژیکی و غیره توضیح دهند. در حقیقت، تمام انتقادهای فوق‌به‌طرح‌های چپ سنتی باز می‌گردد که قضاوت‌اش در باره آنچه که اتفاق می‌افتد منطبق است با ملاک‌هایی که توسط نخبه‌گان انقلابی تعریف شده است. این نخبه‌گان بر این تصوراند که وقتی زمان‌اش بیاید اینان می‌باید با بهره‌گیری از وسایل متعدد نقشی مرکزی در انقلاب ایفا کنند. در انقلاب کارگری، این نخبه‌گان می‌باید که بحران را اعلام کنند و راهکار بسوی آزادی را ترسیم کنند، درست به همانگونه که بورژوازی در زمان خودش کرد. از اینرو انقلاب بمثابه واقعه‌ای منحصر بفرد تکوین می‌یابد که در آن یک انقلابی خودش را صاحب نیروئی معجزه‌گر می‌یابد که قادر است بر انتقال تمام و کمال و بیرحمانه همه روابط اجتماعی اثر بگذارد؛ بر طبق نظر این نخبه‌گان، از لحظه‌ای که یک نیروی به قدر کافی خشونت‌آمیز قادر شود که ضعیف‌ترین حلقه از زنجیره‌ی سرمایه‌داری مسلط

جهانی را در هم بشکند، تمامی این دنیا واژگون شده و بسمت جامعه کمونیستی می‌رود.

۱۰. جنبش نوین خودش را در مقابل آنچه که آنرا جنبش قدیم می‌نامیم قرار می‌دهد. این جنبش قدیم بر برنامه‌ها و موقعیت‌های یک دوره تاریخی اشاره دارد که در آستانه قرن نوزدهم آغاز شد و تا بروز جنگ ۱۹۱۴ ادامه یافت. قبل از جنگ جهانی اول می‌توانیم در نظر بگیریم که ارزش‌ها و عقاید آن دوران تا حدودی اعتبار داشتند. آنچه که در آن زمان می‌توانست انقلابی بنظر بیاید، در حیطه احزاب سوسیال دموکراتیک و بلشویکی یا سازمان‌های اتحادیه‌ای بنظر انقلابی بیاید، فقط انقلاب در شکل سرمایه‌داری بود (یعنی سرمایه‌داری برنامه‌ریزی شده‌ی بوروکراتیک بجای سرمایه‌داری آزاد). این، اما، سلطه سرمایه‌داری و استثمار کار را کاملاً دست‌نخورده باقی گذاشت.

۱۱. از جنگ جهانی اول به این سو، جنبش قدیم بطرز فزاینده‌ای نسبت به شرایط پدیدار شده در نتیجه تجدید آرایش سرمایه‌داری، نامناسب شده بود. جنبش نوین، از همان اولین نمادهایش، نه فقط علیه اشکال قدیم سلطه سرمایه‌داری سربرآورد بلکه همچنین علیه اشکال متنوع جنبش قدیم هم بود؛ حتی اگر که در همان زمان این اشکال هنوز می‌توانستند دارای پندارهای کاذب انقلابی باشند. بعنوان مثال کشاکش بین بلشویک‌ها و کمیته‌های کارخانه در روسیه در سال ۱۹۱۷ و تتمه‌اش در کرونشتات می‌تواند بعنوان کشاکش بین جنبش قدیم و نوین دیده شود. جنبش نوین نه فقط موجودیت آنچه که می‌توانیم در واژه پیشاهنگ جا دهیم (احزاب، گروه‌ها و غیره) را بزیر سؤال می‌برد بلکه همچنین خود مفهوم انقلاب را هم بزیر سؤال می‌برد. تا آنجا که جنبش قدیم نگهدار موجود یا بالقوه قدرت سرمایه‌داری است، الزاماً باید درگیر مبارزه‌ای تا به آخر با تمام تجلیات جنبش نوین شود، خواه با نبودن خشونت آمیز یا با جذب تمام و کمال آن.

۱۲. یک مشخصه اساسی جنبش نوین در حال حاضر عبارت است از رویکرد آنهایی است که مبارزه می‌کنند و بیش از این فقط خواستار چیزی از مردم، گروه‌ها و مؤسساتی که در بیرون آنها نیستند. مثلاً از والدین شان در خانواده، از شوهرشان در [نهاد] ازدواج، از معلم شان در مدرسه یا دانشگاه، از رئیس در کارخانه، از اتحادیه در زمان نزاع‌ها، از احزاب و گروه‌ها در سازماندهی عملیات یا تهیه تئوری و غیره. شکل مبارزه اغلب به صورت گرفتن یا اقدام برای چیزهای مورد درخواست در می‌آید. گرایش جدید در راستای این است که مردم کاری می‌کنند که خودشان می‌خواهند و برای خودشان می‌کنند. بجای اینکه خواستار شوند و صبر کنند، بسمت این است که اقدام کنند و بدست آورند.

۱۳. چشمگیرترین بروز این گرایش در اشکال نوین مبارزه طبقاتی، و با گسترش تضادهای طبقاتی بسمت برخورد، در تمامی ساختارهای جامعه بین سلطه‌گران و آنان که تحت سلطه اند رخ می‌دهد. این رودروئی‌ها شکاف بین همه کسانی که مدعی عمل برای کارگران اند را روشن می‌کند، هر چه که انگیزه شان و کنش‌های استثمارشوندگان می‌خواهد باشد. تلاش‌ها در رد اتحادیه‌ها، سازمان‌های مخفی مبارزاتی، تلاش‌ها برای ایجاد پیوندهای افقی بین آنهاست که در مبارزه اند، رویکرد نوین دانشجویان، زنان، همجنس‌گرایان و نظایر اینها، نگرش کارگران نسبت به کار، تمامی اینها بازتاب تمایل آنهایی است که در اداره مبارزات شان برای خودشان و بوسیله خودشان ذینفع اند.

۱۴. یکی از مشخصه‌های دائمی جنبش قدیم این بود که فعالین اش خود را بمتابه جنبش کارگران در نظر می‌

گرفتند، و تاریخ سازمان های شان را تاریخ جنبش کارگری قلمداد می کردند. ولی جنبش نوین تاریخ خودش را بسط می دهد که چیزی نیست جز فعالیت خود کارگران. یعنی فعالیتی که تاکنون توسط کسانی که «تاریخ» را از فعالیت «انقلابی» خودشان نوشته و ساختند، بر آن ماسک زده شده بود.

۱۵. جنبش قدیم به نشانه های مختلف جنبش نوین فقط بدین منظور اذعان خواهد کرد که آنها را تابع اهداف سیاسی خودش گرداند. بطور کلی جنبش قدیم این نشانه ها را بدون هیچ عذری و تحت انگ های متفاوت همچون «رفرمیست»، «فارغ از آگاهی»، «هیپی» و غیره محکوم می کند. ولی جنبش نوین چنان قوی است که آنانی که به جنبش قدیم چسبیده اند را وادار به یک سری عملیات آکروباتیک می کند؛ بدین منظور که تا آنجا که میسر است خودشان را در نقش خود-گمارده شان یا نقشی که به آنها تفویض شده حفظ کنند. به این دلیل تغییرات یا تضادها درون احزاب یا اتحادیه ها، و انشعابات کنونی در احزاب و گروه ها، اغلب می تواند توسط تلاش های اینان در سازگار کردن مواضع بنیادین شان نسبت به خصلت نوین جنبش های مبارزاتی توضیح داده شود، تا از این طریق این جنبش ها را در جهت ارضای مصالح خودشان کانالیزه کنند.

۱۶. بعضی ها بطرز خستگی ناپذیری همان ایده ها یا شعارهای قدیمی را تکرار می کنند، بطوریکه انگار طی صد و پنجاه سال اخیر دنیای سرمایه داری هیچ تغییر در خور توجهی نکرده است. ولی بعضی دیگر کوشش کرده اند که خود را منطبق کنند. بنابراین ما شاهد دو جریان عقیدتی هستیم:

الف: دسته ای هستند که برای برخی مبارزات ویژه ارزش مطلقى قائل می شوند. این نگرش انبوهی از تئوری ها را دامن می زند که مزیت ویژه ای برای شورش جوانان، آزادی زنان، قدرت دانشجویان، جنبش لحظه ای^x و غیره قائل هستند. بعضی امتناع از کار و نابودی فیزیکی محل کار را بعنوان تنها نشانه ی طلایه دار نابودی سرمایه داری در نظر می گیرند. دیگرانی می خواهند که مفهوم طبقه کارکن را منحصر به کارگران کارخانه کنند. بالاخره، کسانی هستند که مبارزه طبقاتی هنوز موجود را منکر می شوند و فقط قربانیان فردی از خود بیگانگی عمومی را می بینند.

ب. از طرف دیگر، کسانی هستند که هر نوع خاص نگرى را رد کرده و تلاش دارند که توضیحی همه شمول ارائه دهند. با این کار، آنها زبان و تئوری را مدرنیزه می کنند، کم و بیش تحول سرمایه داری و مبارزه طبقاتی را [در تحلیل شان] ادغام می کنند، ولی در همان زمان مشخصه اساسی جنبش نوین، یعنی آتونومی، را بدون استثنادر همه عرصه های عمل و مبارزه رد می کنند.

۱۷. چنین تلاش هائی همواره بی اهمیت نیستند، چرا که غالباً به روشن شدن مفهوم تجلیات جدید آتونومی کمک کرده و ابهامات و محدودیت های فعالیت گروه ها-- آنچنانکه در بالا به آنها اشاره شد-- را برجسته می سازند. یعنی ابهامات و محدودیت های فعالیت هائی که اغلب خارج از هر سنجشی از طریق مباحثات پرحرارت که منحصر به کمپ پیشاهنگان انقلابی است، بزرگ نمائی شده است. در ضمن، خود این مباحثات و ایده هائی که از آن ناشی

* drop-out movement به جنبش هایی اطلاق می شود که کوتاه مدت و لحظه ای هستند.

می شود، علیرغم آنچه که واضعین اش می اندیشند، همانند تمام مسائلی که در جامعه سرمایه داری پرورش می یابد، توسط خود طبقه حاکم تجدید قوا می شود. خود پیشگام گراها سرانجام بمثابه معجونی می شوند که در آن ایدئولوژی ای پرورنده می شود که نهایتاً مناسب حال ساختارهای رسمی جنبش قدیم است.

۱۸. دخالت این پیشروان مدرن شده در تنازعات به وضعیت فوق منجر می شود پیشگام گراها مدعی اند که در همه زمینه ها چیزهای بسیار زیادی به مبارزات عرضه می کنند. ولی آنچه که واقعاً اتفاق می افتد کاملاً متفاوت از آنی است که آنها می اندیشند. گاهی مواقع، آن چیزهایی که آنها مایلند بعنوان ابزار سیاسی بکار گیرند شرایط را علیه خودشان بر می گرداند، و «حسن نیت» این پیشروان را به ابزاری برای مبارزه خودشان تبدیل می کند. از طرف دیگر در بعضی مواقع، شاید بیشتر مواقع، چنین دخالت هائی فقط در جلوگیری از توسعه آتونومی مبارزه موفق است. در اینجا نیز، احزاب سیاسی و اتحادیه ها (که مدعی برتری هستند) از این دخالت گری برای کانالیزه کردن و حذف آتونومی بهره می گیرند--یعنی آنچه که در اصل به نظر می رسد دخالت گران برای ادای سهم به آتونومی انجام می دهند.

۱۹. در سطح عمل و تئوری، گروه های پیشگام گرا، هر چقدر که بین شان اختلاف باشد، حتی اگر که خنجرها را از غلاف در آورده باشند، همگی دارای یک مشخصه ی اساسی مشترک اند: دست رد به سینه کسانی می زنند که در تمام شرایطی که با آن دست و پنجه نرم می کنند در تکاپوی امکان اداره خودشان و برای خودشان اند. (چنین شرایطی مستلزم عمل، سازمان، اهداف، تاکتیک ها، تفکر و چشم انداز است). اگر فشار وارد شود، این گروه ها می پذیرند آنهایی که در صحنه مبارزه هستند می توانند عملیات شان و سازماندهی شان را مشخص کنند؛ ولی اینکه مبارزان نسبت به مبارزه شان «آگاهی» داشته باشند، و بهمین دلیل از تئوری و چشم اندازهای مبارزه آگاه باشند را انکار می کنند. با این کار، آنها اولویت را به اشکال معینی از تفکر در باره خود عمل می دهند. به این طریق، متخصصان تئوریزه کردن سیاست دوباره مافوق آنهایی می شوند که عمل و نظر برای شان غیر قابل تفکیک است. چنین تفکیک ناپذیری [عمل و نظر] برای هر فردی که درست در قلب مبارزه مشترک اجتماعی درگیر پروسه مبارزه علیه سلطه اجتماعی است، کاملاً طبیعی است. برای گروه های متعددی، آتونومی عمل فقط در صورتی پذیرفتنی است که به الگویی از رویدادها منجر شود که از قبل توسط متخصصان «سوسیالیست» یا «انقلابی» تعریف شده باشد.

۲۰. جنبش نوین آنچیزی نیست که برخی -- می خواهد چه بشمار، سازمان یافته، ساختارمند باشند یا چه منسجم -- در باره اش فکر کنند یا برای آزاد کردن دیگران آنها بسازند. جنبش نوین آنی است که هر یک و همگی بوسیله خودشان طی مبارزه شان، برای مبارزه شان و بنا به مصالح خودشان می آفرینند. خاص گرائی فوق العاده، وحدت خواسته ها و فراروئی شان به مسایل عمومی تر و اساسی تر و نیز چشم اندازهای مبارزه، تمامی اینها فقط می تواند در هر برهه ی معینی محصول خود مبارزه باشند. اتحادیه ها اغلب از وحدت سخن می گویند، چپ سنتی از جبهه های مردمی، از کمیته ها و غیره؛ ولی برای مثال در هر اعتصابی که عمل آتونوم خودش را بروز می دهد دیگر هیچ صحبتی از آن چیزها نمی کنند، چرا که مبارزه ترجمان عمل همه کارگران است.

۲۱. پیدایش جنبش آتونوم به تحول مفهوم حزب منجر شده است. در زمان های قبل تر، حزب بمثابه «مقام رهبری» خودش را بعنوان پیشاهنگ انقلابی می دید که خودش را با پرولتاریا یکسان می گرفت. حزب خودش را بمثابه «بخش آگاه» پرولتاریا می دید که می باید نقش تعیین کننده ای در ارتقای «آگاهی طبقاتی» ایفا کند، که سطح بالائی از این [آگاهی طبقاتی] نشانه ای اساسی از شکل گیری پرولتاریا بمثابه یک طبقه می بود. وارثین جدید حزب بخوبی از معضل حفظ چنین موضعی آگاهند؛ از اینرو آنها به حزب یا گروه در پیشبرد آنچه که بعنوان کمبودهای فعالیت طبقه کارکن در نظر می گیرند، رسالت خیلی روشنی واگذار می کنند. این به افزایش گروه های متخصص در دخالت گری، ارتباطات، عمل نمونه وار، توضیح نظری و غیره دامن می زند. ولی حتی این «گروه ها» بیش از این نمی توانند کارکرد سلسله مراتبی متخصصین را در حرکت عمومی مبارزه اعمال کنند. جنبش نوین، یعنی جنبش کارگران و دیگران در مبارزه، تمام این عناصر (گروه های قدیم همچون گروه های جدید) را دقیقاً به همان اندازه با اهمیت در نظر می گیرد که عمل های خودشان را. آنها [کارگران و دیگران در مبارزه] آنچه را به صلاح شان باشد قرض می گیرند و آنچه را که مناسب شان نیست رد می کنند. حالا دیگر تئوری و عمل بیش از یکی و عنصر یکسانی در پروسه انقلابی بنظر نمی رسد -- هیچکدام نمی تواند نسبت به دیگری مقدم و یا بر دیگری مسلط باشد. بنابراین هیچ گروهی نقشی اساسی ندارد که ایفا کند.

۲۲. انقلاب یک پروسه است. آنچه که ما قادریم نشان دهیم تجلیات اولیه ای این پروسه در تمامی حوزه های فعالیت اجتماعی است. هیچ کسی نمی تواند بگوید که این پروسه چقدر طول می کشد، آهنگ و اشکالی که با آن این پروسه توسعه می یابد چیست. نشانه هایش بطرز اجتناب ناپذیری بی رحمانه مورد تهاجم قرار می گیرد چرا که هیچ طبقه مسلطی بخود اجازه نمی دهد که بدون مقاومت تا به آخر خلع ید شود. ولی این ستیز، ستیزی صف آرائی شده نیست که دفعتاً طی آن سرمایه داری سرنگون و «ساختار انقلابی» مستقر شود. یک سلسله کامل از وقایعی که ما نمی توانیم مکان، حیظه یا شکل اش را پیش بینی کنیم، می تواند همه ساختارهای اجتماعی در تمامی بخش های جهان را تحت تأثیر قرار دهد. همچون تکان لرزه ای بخاطر ناگهانی بودن اش و همینطور بخاطر مشخصات اش بی تردید همه را شگفت زده می کند. هیچ رویدادی به تنهایی گسیختگی سخت و شدید و عمومی مورد انتظار را نمی سازد. هیچ کسی امروز نمی تواند ادعا کند که انقلاب روسیه، انقلاب اسپانیا، شورش ها در بلوک شرق (مجارستان، لهستان و غیره) یا ماه مه ۶۸ در فرانسه آن انقلاب [مورد انتظار] بودند. با این وجود، هر یک از این رویدادها عمیقاً تحول سرمایه داری و پروسه انقلابی را تحت تأثیر قرار دادند. اگر کسی به دنیای امروز نگاه کند، می تواند ببیند که انقلاب، به مفهوم ژاکوبینی اش، بطرز فزاینده ای منسوخ می شود، اما خود پروسه انقلابی بیشتر و بیشتر پُر توان می گردد.

۲۳. ایده ای انقلاب بمثابه یک رویداد واحد نه فقط در نظریه های مارکسیست های قدیم یا آنارشیست ها در باره نابودی یا تسخیر دولت بوسیله برخورد مستقیم مداوماً ظاهر می شود؛ بلکه همچنین در تمامی نظریه های کم و بیش مدرن شده ای جایگزین این تئوری ها نیز ظاهر می شود. جنبش قدیم گنجینه ی بی پایانی از نبوغ را به نمایش می گذارد و تلاش های بیکرانی را در راستای دستیابی به بازسازی سازمانی رضایتبخش بخرج می دهد. حال یا به یاری فرمول های قدیمی (انواع فرمول های لنینیستی یا نئو- آنارشیستی)، یا با مدد گرفتن از فرمول های جدید (گروه های «موقتی»، کمیته های متنوع، کمون ها و غیره) یا با تبلیغ شکل جدیدی از نخبه گرایی تحت عنوان «الزامات

حیاتی»ی تئوریک یا عملی.

۲۴. در همان حال، تشکل هائی با تکالیف ویژه و به فراخور مبارزه یا شرایط توسعه می یابند. این تشکل ها سپس از هم پاشیده شده و خود را جای دیگری بازسازی می کنند. از آنجا که این تشکل ها اغلب از اعضای گروه هائی نیرو می گیرند که تمامی پیشگام گرائی شان را از دست نداده اند و تمایل دارند که خودشان را بجای آنان که مبارزه می کنند بنشانند، این تشکل ها نیز بکرات مشخصه دوپهلویی از خود بروز می دهند. ولی موجودیت چنین تشکل هائی هر چه بیشتر بطرزی تنگاتنگ به یک کشمکش ویژه مربوط شده و می باید بیان مصالح آنانی باشند که در حال مبارزه اند، و تحت کنترل آنانی باقی بمانند که مبارزه می کنند. هر تلاشی برای اینکه این تشکل ها را پس از اتمام کشمکش پابر جا نگه داشت یا اینکه به آنها راستای دیگری داد یا اینکه آنها را در یک سازمان سیاسی ادغام کرد، تماماً راه به ناکامی می برد و در اکثر مواقع به نابودی تشکل اولیه منجر می شود.

۲۵. افرادی که برای مصالح خودشان می جنگند هرچه بیشتر گرایش می یابند تا تمامی تکالیفی که طی مسیر مبارزه پیش می آید (همچون هماهنگی اطلاعات، ارتباطات و غیره) را خودشان بر عهده بگیرند. وقتی که احساس کنند در به عهده گرفتن این تکالیف به اندازه کافی توان ندارند به سازمان هائی که چنین خدماتی را به آنها ارائه می دهند (همچون شاخه های اتحادیه، چپ ها و سایر انواع گروه ها) متوسل می شوند. دخالت گری ها و ارتباطات سازمان های سنتی، همزمان و یکجا، هم آتونومی را گسترش می دهد و هم مانعی بر آن است. این سازمان ها تا آنجائی آتونومی را گسترش می دهند که انواع گشایش ها و ارتباطات را تکثیر کنند و به آنهائی که این سازمان ها را در مبارزه شان علیه ساختارهای نهادینه قانونی بخدمت می گیرند پشت گرمی دهند. ولی تا آنجائی که این سازمان ها مبارزه را بسمت ساختارها و جریانات ایدئولوژی رایج به عقب می کشند (همچون اتحادیه ها و احزاب و نظایرهم)، و تا آنجا که بوسیله یک ایدئولوژی مربوط به گذشته سد راه عمل می شوند (و نیز سد راه تصورات همراه با آن عمل مبارزاتی که مفهوم اش در راستای آینده است)، آن سازمان ها مانعی بر آتونومی هستند.

۲۶. از اینرو بنظر می رسد که رودروئی دوگانه ای موجود است. کارکنان عادی جامعه از یک طرف علیه سرمایه داری و ساختارهای قد علم می کنند، و از طرف دیگر علیه آنهائی اند که ظاهراً در کشاکش با نظم مستقر ولی در رویای ایجاد ساختارهای جدیدی اند تا مفاهیم یک «انقلاب برگزیده» را به آنهائی تحمیل کنند که کار می کنند. بنا بر این شبکه ی عظیمی از پیوندهای افقی که ریشه های مختلفی می گیرند در حال ساخته شدن است. شبکه ای بی اندازه متحرک، دارای فرم های زیاد، زود گذر چنانکه دائمی که بخاطر انباشتگی حسن نیت قدرتمند است، و درعین حال منابع مادی و اطلاعاتی قابل دسترس اش را با انرژی غیر قابل تصویری تجدید می کنند. معجون عظیمی از ایده ها و تئوری ها آفریده شده است که نقاط ضعف و قدرت هر کسی را بی مهابا افشا می کند. یک پروسه تام و تمام از خود-آموزشی و خود سازمانی از طریق و از درون مبارزه آغاز شده است، و ما نمی توانیم شکل و پایان کار این پروسه را پیش بینی کنیم.

۲۷. کسانی هستند که معتقداند در این نیروها و افکار پر جوش و خروش جدید، تولد جنبش نوینی از انقلابیون را کشف کرده اند؛ تولد حزبی جدید. آنها با یاری گرفتن از موقعیت جدید می کوشند به تئوری های قدیم در باره

سازمان و احزاب یا به نظریه هائی که معطوف به عمل مستقیم اقلیت‌ها است نیروئی تازه دهند.

۲۸. جنبش نوین اما دقیقاً نفی چنان نظرات قدیمی است. بعضی نشانه‌ها برای این [ادعا] می‌تواند در ناکامی مطلق همه تلاش‌ها، به مفهوم عملی‌اش، برای به انحصار در آوردن تمامی خطوط تجدیدنظر شده‌ی جنبش قدیم در یک سازمان واحد و همینطور ناکامی‌اش در گنجاندن اشکال بی‌شماری از عمل و تفکر (که توسط آنهایی که درگیر مبارزه‌اند عرضه شده) در یک ایدئولوژی یگانه باشد. وسوسه آزمون و جمع کردن این «پیشاهنگ» ناهمگون و بهبود نیافتنی در تظاهرات خیابانی، خودش از طرز تفکر همه آنهایی که خودشان را درون آن [نهاد پیشاهنگ] در نظر می‌گیرند سرچشمه می‌گیرد. چنین تظاهرات هائی یک جا و هم زمان نقاط قوت و ضعف «نخبگان انقلابی» را نشان می‌دهد. با معیار احزاب سنتی، آنها قوی‌اند، چون با معیار احزاب سنتی بنظر می‌رسد فراوانند و می‌توانند در بعضی از کشاکش‌ها نقش نه‌چندان کم‌اهمیتی ایفا کنند. از طرف دیگر ضعیف‌اند، بعلاوه خودنخبه‌گرایی‌شان، و بخاطر ایمان به قدرت خودشان (که به این چپ‌ها اجازه می‌دهد همه نوع دستکاری و تقلبی را در اتحادیه‌ها بکار بندند). [از اینرو عملکردشان] فقط انقلاب در شکل سرمایه‌داری بود، یعنی سرمایه‌داری برنامه‌ریزی شده بوروکراتیک بجای سرمایه‌داری آزاد که سلطه سرمایه‌داری و استثمار کار را بطور کامل دست نخورده باقی گذاشت.

۲۹. قبلاً تأکید کردیم که اشکال جدید مبارزه که شاهدی بر وجود جنبش نوین است، اشکالی انتقالی‌اند که دقیقاً توسط خود شرایط یک مبارزه در برهه‌ای مشخص شکل‌بندی می‌شوند. و سرمایه‌داری در تلاش برای خنثی کردن آنانی که مبارزه می‌کنند و فایق آمدن بر بحرانی که چنان مبارزه‌ای را سبب شده، می‌کوشد آنچه که عمل مبارزاتی بوجود آورده را در جهت اهداف خودش بکار گیرد و از آن بهره بگیرد. ما تحقق این [بکارگیری و بهره‌برداری] را بطرز اجتناب‌ناپذیری در پویاترین بخش‌های مربوط به ساختارهای سلطه‌می‌یابیم؛ یعنی آن ساختارهایی که بهره‌کشی را تحت نظم در می‌آورند: شرکت‌های «پیشرو»، اتحادیه‌ها، احزاب و غیره. برقراری خود-مدیریتی با صدور فرمان توسط قدرت دولتی (هر نوع دولتی که می‌خواهد باشد) فقط یک تلاش در میان سایر تلاش‌ها است برای اینکه ساختارهای سلطه‌سرمایه‌داری را با شرایط جدید سازگار کنند. ولی همچون همه سازگاری‌هایی از این نوع، آنها فقط موفق می‌شوند که اشکال جدیدی از مبارزه را ایجاد کنند و مبارزات نوینی را برای رهائی توسعه بخشند. تمام آنهایی که آتونومی واقعی مبارزه را با بهبودهایش (که هرگز کامل نیست) اشتباه می‌گیرند، می‌خواهند دیالکتیک پروسه مبارزه را انکار کنند. تحت دستاویز این هشدار که طبقه کارکن را از در غلطیدن به دام، به دام خود-مدیریتی و غیره، دور کنند می‌خواهند که «علم‌تئوریک» خودشان را بر این طبقه تحمیل کنند. در واقع، آنها که مبارزه می‌کنند بهتر از اکثریت ایدئولوگ‌های گروه‌های جدید می‌دانند که چگونه در عمل بین آن آتونومی که از مصالح خودشان نشأت می‌گیرد و تلاش‌هایی که برای جذب آنها از سوی مصالح سرمایه‌بعمل می‌آید، تفاوت بگذارند.

۳۰. آنچه در برخوردها اتفاق می‌افتد، قضاوت در باره همه ادعاهای گروه‌های چپ را تیز می‌کند: یکی از مشخصه‌های جنبش نوین، جنبش استثمارشدگان، درس عبرت دادن به ادعاهای «اقلیت» یا «نخبگان انقلابی» است که [می‌خواهند وانمود کنند] خودشان این جنبش نوین باشند و وادار کردن شان به نقشی که مبارزین به عهده شان می‌گذارند. از اینرو، موجودیت و نقش گروه‌های انقلابی بطرزی اساسی دگرگون می‌شود. [آنگاه] ادعای جهان

شمولی چنین گروه هائی به عنصری از یک تجربه میان سایر تجربه‌ها کاهش می‌یابد. همه‌ی نظریه‌پردازی‌ها چیزی نیست جز بخشی از کل و چنین فهمیده می‌شود. بعلاوه، دگرگونی رویکردها به ارزش‌های سنتی سرمایه‌داری و بنیادهای وابسته به آن ارزش‌ها، حداقل به همان اندازه مهم است که خود مبارزه، و بطرز تنگاتنگی به تحول مبارزه متصل است. این دگرگونی بخش مهمی از پروسه انقلابی است.

۳۱. نقد مبتنی بر واقعیت‌ها تمام جنبه‌های تئوری از جمله تمام جوانب سازماندهی را در نظر می‌گیرد. درگیری‌های را که خودمان بر عهده می‌گیریم بیش از هر چیز از تجاربمان از روابط اجتماعی در سرمایه‌داری جهانی نشأت می‌گیرد. این تجربه، بازتاب‌های پی‌آمدهایش و نتایجی که از آن برمی‌گیریم هرگز بیش از جنبه‌ی کوچک جزء به جزئی از زندگی نیستند. دردنیائی چنین وسیع، و پر از روابط به هم وابسته‌ی عمیق که مداوماً درحال دگرگونی‌اند، کسی نمی‌تواند ادعای دیدن حقیقتی جز از آن خود را داشته باشد، حقیقتی که شخص آنرا در سطح یکسانی از سایر حقایق قرار می‌دهد.

۳۲. حتی وقتی که مردم دور هم جمع می‌شوند که مسایل را سبک و سنگین کنند و یا فعالیت مشترکی داشته باشند، هر فردی در وحله‌ی اول برای خودش عمل می‌کند. بازتاب و عمل یک گروه ارزش بیشتری از سایر گروه‌های مشابه ندارد. هر «تکلیفی» که ممکن است یک گروه برای خودش تعیین کرده باشد، هر آنچه که درجه عمومیت دخالت‌گری‌اش یا تفکرش ممکن است باشد، هیچ راهی نیست که از صرف موجودیت خودش بشود نتیجه بگیرد که این گروه از موقعیت برتری نسبت به سایر گروه‌های مشابه برخوردار است؛ یا نسبت به خود سازمان حرکت مبارزاتی، آنچنان که در جنبش نوین ظاهر می‌شود، موقعیت برتری دارد.

۳۳. گروه‌ها و سازمان‌ها همیشه در اشکال متنوعی و با دعاوی متنوعی وجود داشته‌اند. تکثر امروزی شان عامل مثبتی است و دقیقاً نشان می‌دهد که هر گروهی بنا به شرایط مشخص آنهائی که شکل‌اش می‌دهند توسعه می‌یابند. تمامی هدف این مقاله مشخص کردن آنچه که ممکن است راستای عمومی برای کار این نوع گروه‌ها باشد را هدف گرفته است. کاری که ممکن است در ارتباط با جنبش نوین (آنچنان که در بالا ترسیم شد) دقیق‌تر باشد. دقیقاً مفهوم جنبش نوین، آنچنان که در این مقاله به آن نزدیک شدیم، با تداوم تحول پروسه انقلابی، دگرگون خواهد شد. جنبش نوین وجود مطلق دگرگون‌ناشدنی‌ای نیست بلکه عملی است در تغییر مدام که نمی‌توانیم آینده‌اش را پیش بینی کنیم •

هنری سیمون ۱۹۷۴